

آرمان‌گرایی در عین واقع‌گرایی از منظر قرآن*

- محمد ابراهیم روشن ضمیر^۱
- علی عربی آیسک^۲

چکیده

بحث از رابطه آرمان‌گرایی به معنای در نظر داشتن اهداف عالی و چشم بستن بر واقعیت‌ها، با واقع‌گرایی به معنای منطبق کردن حرکت تنها بر بنیان واقعیت‌ها، دیرینه‌ای بس دور و دراز دارد و به بحث‌های درازدامنی منجر شده است. برخی از آیات قرآن، انسان را به در نظر داشتن آرمان‌ها و بی‌توجهی به واقعیت‌ها فرا می‌خوانند و دسته‌ای دیگر، نسبت به غفلت از واقعیت‌ها هشدار می‌دهند. هر چند در نگاه آغازین، این دو دسته از آیات ناهمخوان به نظر می‌رسند اما به توجه به آیات دیگری همچون آیات مربوط به در نظر داشتن تعداد افراد دشمن در وجوب جهاد، آیات مربوط به میانه‌روی در انفاق و... می‌توان به این گونه بین آن‌ها جمع کرد که انسان مسلمان ضمن رصد دائمی آرمان‌ها و پایش چشم‌انداز باید به واقعیت‌های موجود توجه داشته باشد. به عبارت دیگر،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (roushan1344@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (aliarabihadis@yahoo.com).

قرآن انسان را به آرمان‌گرایی واقع‌بینانه فرا می‌خواند. روشن است که فراموشی آرمان‌ها، به انحراف از هدف و مقصد منجر شده و نادیده گرفتن واقعیت‌ها، شکست و عدم توفیق را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، قرآن.

مقدمه

این بحث همواره در میان انسان‌ها بویژه متدینان مطرح بوده است که آیا انسان در مسیر زندگی دینی خود باید آرمان‌گرا باشد یعنی اهداف عالی و نهایی را در نظر داشته باشد و در جهت تحقق آن آرمان‌ها تلاش کند و چشم را بر واقعیت‌های موجود بیند، یا دست کم اگر واقعیت‌های موجود با آرمان‌ها ناسازگار بودند در جهت تغییر و همسو کردن آن‌ها با اهداف نهایی خود بکوشد و یا این که باید آرمان‌ها را در حد و اندازه واقعیت‌ها تعریف کرد و در برابر واقعیت‌های زندگی تسلیم شده و پذیرفت که نادیده گرفتن واقعیت‌ها، خیالی خام و بی‌ثمر است. بررسی نگاه قرآن به آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی و این که از نگاه قرآن کدام یک از این دو اصالت دارد، موضوع این جستار است. پیش از ورود به بحث شایسته است این دو واژه را مورد واکاوی قرار دهیم. برابر نهاد اروپایی آرمان یعنی واژه «ایده» در اصل واژه‌ای است یونانی و معانی مختلفی دارد. مانند شکل، ظاهر، نمونه و غیره...؛ خود این واژه از لفظ یونانی دیگری با نام «ایده (ئیو)» که به معنای دیدن است، مشتق شده است. آرمان‌گرایی در اصطلاح دارای تعریف‌های متعددی است:

۱- آرمان‌گرایی یا ایده‌آلیسم^۱ به عنوان یکی از مفاهیم فلسفی به معنای باور به تقدم شعور بر ماده است؛ با این توضیح که رابطه شعور انسانی با جهان خارج، همواره ذهن فیلسوفان را به خود مشغول کرده است که آیا ماده مقدم بر شعور است یا شعور بر ماده؟ همه مکاتب فلسفی طبق پاسخی که به این مسئله اساسی می‌دهند به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند. کسانی که معتقدند ماده قبل از پیدایش شعور وجود داشته و شعور نتیجه تکامل طولانی ماده است ماتریالیست‌ها نام دارند و کسانی که معتقدند شعور

1. Idealism.

مقدم بر ماده و مستقل از ماده است و به صورت «عقل محض» یا به صورت «محسوسات و ذهنیات انسان» خالق جهان مادی است ایده آلیست‌ها نام دارند. تا اواخر سده هفدهم، آرمان‌گرایی تنها به همین معنا به کار برده می‌شد اما به تدریج معانی مختلفی پیدا کرد و هر مکتب فلسفی این اصطلاح را به معنای خاصی بکار برد.

شایسته یادکرد است که گاه با ترجمه‌ای ساده، ماتریالیست‌ها را مادیون و ایده‌آلیست‌ها را آرمان‌گرایان می‌خوانند و می‌گویند که مادیون یعنی کسانی که بدنبال منافع مادی و سود شخصی هستند و با حرص و آز به دنبال ثروت و شهرت می‌روند. و ایده‌آلیست‌ها یعنی کسانی که نظر به معنویات دارند و به دنبال آرمانی عالی بوده و خود را وقف ایده و اندیشه‌ای نموده‌اند. واضح است که این گونه ترجمه و تعریف معانی ماتریالیسم و ایده‌آلیسم نادرست است.

۲- انکار جهان خارج از ذهن؛^۱ ایده یعنی تصورات ذهنی (اعم از حسی، خیالی یا عقلی) و آرمان‌گرایی یعنی مسلک کسانی که تنها ایده و تصورات ذهنی را واقعی می‌دانند و به وجود خارجی جهان خارج و یا به عبارت دیگر به وجود جهان مستقل از ادراک قائل نیستند. آنان به واقعیت‌های خارجی مانند آسمان، زمین، حیوان، اشخاص دیگر و به طور کلی آنچه با حواس درک شود، اعتقاد ندارند و همه جهان را خیال و پندار می‌دانند می‌گویند: ما جز واقعیت وجود خود و یک رشته پندارهای ذهنی به وجود چیز دیگری در جهان اعتقاد نداریم؛ زیرا آنچه را که جهان خارج از خود می‌نامیم، به هیچ وجه نمی‌توانیم درک کنیم مگر با قوه ادراک خود و قوه ادراک چیزی بیش از تصورات مختلف در اختیارمان قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر آن‌ها وجود عالم خارج یا این پندارها را صرفاً ساخته ذهن خود می‌دانند. برخی از ایده آلیست‌ها گام را فراتر نهادند و کلیه واقعیت‌های خارجی حتی وجود خود و علم به هر چیزی را انکار کردند که در یونان قدیم به سوفسطایی یا سوفیست مشهور شدند.

در واقع آرمان‌گرایی به معنای اصالت تصور، در مقابل واقع‌گرایی قرار دارد که به معنای اصالت واقع یا اصالت وجود خارجی موجودات جهان محسوس است.

۱. معنای اصلی و شایع واژه آرمان‌گرایی.

۳- کمال مطلوب، ریشه کلمه ایده‌آلیسم (آرمان‌گرایی)، ایده‌آل به معنای مطلوب کامل است. بنابراین ایده‌آلیست در ادبیات روزمره به فردی اطلاق می‌گردد که در زندگی اهداف و معیارهای بسیار بالایی دارد در حالی که ممکن است این اهداف و معیارها با توجه به شرایط و یا حقیقت طبیعت و دنیا غیر واقعی یا غیر قابل دسترس باشد. از این جهت ایده‌آلیسم متضاد با مفهوم پراگماتیسم یا عمل‌گرایی می‌باشد (ر.ک: آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۶: ۳۵۷) که مقصود و مراد ما در این جستار از آرمان‌گرایی یا واقع‌بینی همین مفهوم است.

از آنجا که تشخیص درست مسیر زندگی و پرهیز از افراط و تفریط نقشی اساسی در پیروزی ملت‌ها دارد، در این جستار برآنیم با نگاهی به قرآن در یابیم که قرآن در دوره بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، کدام مسیر را به انسان توصیه می‌کند.

۱. آرمان‌گرایی در قرآن

زاویه نگاه برخی از آیات قرآن به انسان و جهان آرمانی است به گونه‌ای که اگر تنها به ظاهر این آیات توجه کرده و دیگر آیات، روایات، سیره و بناء عقلا، تجربیات بشری و... را در نظر نگیریم، نه تنها واقعیت‌ها نادیده انگاشته شده است بلکه در مواردی از این آیات چنین برمی‌آید که به انسان توصیه می‌کند تنها آرمان و هدف نهایی را در نظر داشته باشد و از واقعیت‌ها چشم‌پوشد و یا این گونه به نظر می‌رسد که اگر انسان در مسیر تحقق آرمان‌ها حرکت کند واقعیت‌های موجود تغییر کرده، سازگار با اهداف آرمانی خواهند شد. در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱-۱. ایمان تنها ملاک برتری

قرآن کریم در آیاتی امت مسلمان را به عنوان امت برتر معرفی می‌کند و علت این برتری را ایمان آنان می‌داند: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ (آل عمران / ۱۳)^۲ خداوند در این آیه مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که شما از نظر شأن و جایگاه از

۱. و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.

۲. آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت / ۳۰) دارای همین مضمون است.

همه بالاتر و برتر هستید و دست شما بالای همه دست‌هاست و به همین جهت نباید به خود غم و اندوهی راه دهید.

در شأن نزول این آیه گفته شده است که بعد از پیکار خونین احد و شکست مسلمانان به سبب نافرمانی و بی‌انضباطی گروهی از آنان و تحمل رنج‌ها و دردهای بسیار، این آیه شریفه نازل شد تا هم آرامش خاطر و تسلیتی باشد و هم هشدار باشد که اگر براستی ایمان بیاورید و دستورات را نادیده نگیرید، برتر و پیروزید. در تفسیر این آیه گفته شده است از آنچه که به پیکرها و یا ثروت‌های شما می‌رسد اندوه مخورید. و یا گفته شده با جراحتهایی که به شما رسیده سست نشوید و به واسطه مصیبت‌هایی که متوجه شما شده اندوهگین نباشید. و یا گفته‌اند مراد این است که از شکستی که بظاهر نصیب شما شده سست نشوید و برای غنیمت‌هایی که از دست رفته غم نخورید و سرانجام پیروز خواهید شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۴۳/۲). قرآن بالادست بودن مسلمانان را مقید به هیچ قیدی به جز ایمان نکرده، تا به ما بفهماند شما مسلمانان اگر ایمان داشته باشید نباید در عزم خود سست شوید و نباید به خاطر اینکه بر دشمنان پیروز نشده‌اید و نتوانسته‌اید از آنان انتقام بگیرید اندوهناک گردید؛ زیرا ایمان با برتری شما همراه است و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان خود زیر دست کفار واقع شوید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸-۲۷/۴). همین مضمون در آیات دیگری نیز آمده است؛ خداوند در آیه **﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...﴾** (آل عمران / ۱۱۰) با صراحت امت مسلمان را بهترین امت معرفی می‌کند.

از این آیات چنین برمی‌آید که اگر مسلمانان در پی به دست آوردن برتری هستند و در سر سودای سروری بر دیگران را دارند باید در پی استحکام ایمان خود باشند و نیازی به فراهم کردن سایر عوامل و مؤلفه‌های سروری و مهتری نیست یا اگر هم نیاز است این نیاز آنقدر کم و بی‌ارزش است که سزاوار یادکرد نیست.

۲-۱. ایمان و تقوا تنها شرط برخورداری از برکات

در آیاتی از قرآن به صراحت یا به اشاره، شرط برخورداری از نعمت‌ها، برکات و...، ایمان و پروا داشتن دانسته شده است و یا به عبارت دیگر علت برخی محرومیت‌های

۱. شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید.

امت مسلمان، نداشتن باور و یا نداشتن باور راسخ است. از ظاهر این دسته از آیات چنین برمی آید که گویا تلاش، توانایی، امکانات، شرایط جغرافیایی و دیگر عوامل، دخالتی در برخورداری انسان از برکات ندارند و یا اگر هم دخالت دارند آن اندازه کم است که در برابر عواملی همچون ایمان و تقوا قابل ذکر نیست. به عنوان نمونه بر پایه آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ (اعراف / ۹۶)، برخورداری از برکات در گرو ایمان و تقواست. البته مفسران در معنا و مصداق برکات، دیدگاههای مختلفی دارند. برخی برکات زمین و آسمان را به نزول باران و رویدن گیاهان (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۶۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳/۴۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۹۸) و بعضی دیگر به برکات معنوی، خیر کثیر و اجابت دعا و حل مشکلات زندگی تفسیر کرده اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۳۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۰/۱۹۳؛ حقی بروسوی، بی تا: ۳/۲۰۶؛ طنطاوی، بی تا: ۵/۳۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۹۸)، اما در اینکه نزول برکات مشروط به داشتن ایمان و تقواست، اختلافی ندارند.

۳-۱. ایمان تنها شرط پیروزی

مطالعه علل و عوامل پیروزی و شکست، برای تقویت عوامل پیروزی و علاج علل شکست، شیوه‌ای پسندیده و عقلایی است؛ لذا قرآن کریم هم در آیاتی به تبیین علل و عوامل پیروزی‌ها و شکست‌های مسلمانان پرداخته است. از برخی از این آیات، چنین برمی آید که اولاً پیروزی از آن خداست و ثانیاً شرط پیروزی ایمان و تقواست به گونه‌ای که دیگر عوامل و مؤلفه‌های پیروزی در جنگ یا نادیده گرفته شده و یا از اهمیت آن‌ها فروکاسته شده است.

در آیات ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ الْقُرَاقِ فَتَمَاتَ تَمَاتٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْآخِرَىٰ كَأَفْوَىٰ يَوْمَهُمْ مِّثْلَهُمْ زَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾^۲ (آل عمران / ۱۶۳)؛ ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ

۱. و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردهای [گریبان] آنان را گرفتیم.
 ۲. قطعاً در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه‌ای [و درس عبرتی] بود. گروهی در راه خدا می‌جنگیدند، و دیگر [گروه] کافر بودند که آنان [مؤمنان] را به چشم، دو برابر خود می‌دیدند و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند، یقیناً در این [ماجرا] برای صاحبان بینش عبرتی است.

لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ^۱ (آل عمران / ۱۲۶)؛ «وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۲ (آل عمران / ۱۴۷)؛ «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۳ (آل عمران / ۱۶۰) و در چندین آیه دیگر، بر اینکه پیروزی از جانب خداست و اوست که هر کس را که بخواهد پیروز می کند، تأکید شده است. حتی در موردی چنان مؤمنان را از به دست آوردن پیروزی مطمئن می سازد که آنان را از پذیرش دعوت دشمنان به صلح برحذر می دارد: «فَلَا يَهْنُؤُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكَنَّ أَعْمَالَكُمْ»^۴ (محمد / ۳۵)؛ «...كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ»^۵ (روم / ۴۷). این آیات، این تصور را القا می کند که در هر صورت پیروزی از آن مؤمنان است چه از عده و عده لازم برخوردار باشند و چه نباشند؛ به عبارت دیگر، واقعیت های صحنه نبرد به کلی نادیده گرفته شده است.

۱-۴. ایمان تنها عامل برطرف کننده حزن و اندوه

حزن و اندوه یکی از مهم ترین دغدغه های همیشگی بشر بوده است به گونه ای که همه انسان ها بویژه انسان معاصر، برای رهایی از چنبره این رنج جانکاه، مطالعات گسترده روان شناسانه را وجهه همت خویش ساخته اند. بدون تردید، از نظر مؤمنان، مراجعه به متون دینی برای دریافت نگاه دین به این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. سیری در آیات متعدد قرآن، ما را به این نتیجه رهنمون می شود که تنها عامل برطرف کردن حزن و اندوه، ایمان است: «وَلَا يَهْنُؤُوا وَلَا يَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۶ (آل عمران / ۱۳۹)؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا يَخَافُوا وَلَا يَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا

۱. با عباراتی مشابه در آیه ۱۰ انفال: و خدا آن [وعده پیروزی] را، جز مژده ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل های شما بدان آرامش یابد، و یاری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست.
۲. و سخن آنان جز این نبود که گفتند: «پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما، در کارمان را بر ما ببخش، و گامهای ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران یاری ده.»
۳. اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.
۴. پس سستی نورزید و [کافران را] به آشتی بخوانید [که] شما برترید و خدا با شماست و از [ارزش] کارهایتان هرگز نخواهد کاست.
۵. یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است.
۶. و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.

بِالْحِجَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ^۱ (فصلت / ۳۰). گویا تنها چیزی که می‌تواند غم و اندوه انسان را برطرف کرده، خوشی و خوشحالی انسان را تأمین کند، ایمان و باور به خداوند است و با وجود این عامل، یا نیازی به سایر عوامل برطرف‌کننده حزن و اندوه نیست و یا با ایمان و باور به خداوند، سایر عوامل نیز خودبه‌خود فراهم خواهد شد. البته در آیه دوم، بر عامل استقامت در کنار ایمان به خدا تأکید شده است؛ به عبارت دیگر، اطلاق آیه دوم تا حدودی مقید شده است.

۵-۱. ازدواج عامل رهایی از فقر

فعالیت‌های اقتصادی برای تأمین رفاه یا دست‌کم برای رهایی از فقر و درماندگی، مهم‌ترین بخش از فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهد. انسان بر اثر تجربه طولانی خود دریافته است که برای تأمین این هدف، کار و تلاش، تدبیر و برنامه‌ریزی، فراهم کردن امکانات و شرایط و... از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیز می‌داند که فراهم کردن مسکن مناسب، تأمین هزینه ازدواج، برآوردن نیازهای زن و فرزند و... نیاز به فعالیت اقتصادی و سرمایه دارد. این در حالی است که قرآن، ازدواج را باعث بی‌نیازی و رهایی از فقر می‌داند: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِمِ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۲ (نور / ۳۲). نگاه این آیه به مسئله ازدواج و رهایی از فقر کاملاً آرمانی است. از این آیه چنین برمی‌آید که اولاً ازدواج امری سهل و آسان است، ثانیاً فقر و نداشتن امکانات مالی، نباید بهانه‌ای برای فرار از ازدواج و تشکیل خانواده شود، ثالثاً نه تنها لازم نیست قبل از ازدواج نگران هزینه‌ای زندگی مشترک باشیم بلکه ازدواج خود عامل تأمین امکانات و عامل رهایی از فقر است. لذا توضیه می‌کند: از تنگدستی بردگان و کنیزان نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید چرا که اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد حتی اگر سایر عوامل بی‌نیازی و

۱. در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید (نیز ر. ک: بقره / ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴ و ۲۷۷؛ آل عمران / ۱۷۰؛ مائده / ۶۹؛ انعام / ۴۸ و...)].

۲. بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.

رهایی از فقر همچون داشتن شغل، داشتن سرمایه و... نباشد! ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.



۲. قرآن و واقع گرایی

در برابر آن دسته از آیاتی که به روشنی بر آرمان گرایی صرف و نادیده گرفتن واقعیت‌ها تأکید می‌کند، دسته دیگری از آیات وجود دارد که نه تنها انسان را به در نظر گرفتن واقعیت‌های بیرونی فرا می‌خواند بلکه غفلت از این واقعیت‌ها را موجب خسران و پشیمانی انسان می‌داند و به عبارت دیگر، رویکرد این دسته از آیات کاملاً واقع بینانه است.

۱-۲. نقش انسان در سرنوشت او

از آیاتی از قرآن چنین برمی‌آید که سرنوشت انسان با دست او رقم می‌خورد و هموست که با استفاده از آزادی و اختیار خویش آینده خود را می‌سازد. مشیت الهی بر این تعلق گرفته که انسان کارهای خود را با حریت و انتخاب انجام دهد، یعنی انسان طبعاً و ذاتاً در انتخاب و گزینش و یا ترک و رها کردن کاملاً آزاد است و دست او در فعل و ترک هر کاری کاملاً باز می‌باشد. به عبارت دیگر، سرنوشت انسان توسط خداوند این گونه رقم خورده که هر انسانی با اختیار و اراده خود، راه سعادت و خوشبختی یا شقاوت و بدبختی را انتخاب کند. انسان در اثبات این حالت درونی یعنی اختیار داشتن در انجام و ترک کارهای خود به دلیل و گواهی خرد و وجدان خود به چیز دیگری نیاز ندارد، زیرا هر فردی در عین میل و علاقه به انجام عملی، خود را بر ترک آن توانا می‌بیند. همچنین است عکس آن. اگر در کارهای خود مانند: خوردن، آشامیدن، خوابیدن، راه رفتن، مطالعه کردن، حرف زدن و... دقت کنیم به روشنی و با عمق جان می‌یابیم که در کارهای خود کاملاً آزادیم و عاملی از درون یا بیرون ما را مجبور نمی‌کند. برخی از آیاتی که بر این معنا دلالت دارند، عبارتند از:

- ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَقْرَمَ حَتَّىٰ يُغَيِّرُ أَمْرًا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾^۱ (رعد / ۱۱).

۱. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

- «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرَ أَمَامَهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ (انفال/ ۵۳).

این دو آیه، همه تغییر و تحولات مثبت و منفی زندگی انسان‌ها را ناشی از اراده و اقدام خود انسان می‌داند.

۲-۲. پذیرش نابرابری‌های اجتماعی

در آیاتی از قرآن، اشارات واضحی به وجود تفاوت‌های فردی در مردم، به لحاظ استعدادها و توانایی‌های جسمی، روحی، عقلانی و همچنین تفاوت در داشتن ثروت و نفوذ اجتماعی وجود دارد و قرآن نه تنها این واقعیت اجتماعی را رد نمی‌کند بلکه آن را از جانب خداوند می‌داند. یکی از آیاتی که اشاره به این واقعیت مذکور دارد آیه ﴿...مَنْ حَسُنَ قَسْمَانِيهِمْ مَعِيَّتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْطَانًا...﴾^۲ (زخرف/ ۳۲) است. مراد از کلمه «معیشت» هر چیزی اعم از مال و جاه است که زندگی انسان را تشکیل می‌دهد یا تنها مال است و غیر مال را به تبع شامل می‌شود همچنان که ذیل آیه که می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ نیز مؤید این احتمال است، چون تنها شامل مال می‌شود و غیر مال را به تبع شامل می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۰/۱۸).

این قسمت آیه شریفه ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْطَانًا...﴾، در واقع به تفاوت مردم از نظر ثروت و علم و شغل اشاره می‌کند.

انسان بالضروره به خاطر کثرت حوائجش در زندگی دنیا برای رفع مایحتاج نیاز دارد به صورت اجتماعی زندگی کند. از این روست که بعضی، بعضی دیگر را به خدمت خود می‌گیرند و اساس زندگی را تعاون قرار می‌دهند. در نتیجه افراد اجتماع هر یک هر چه دارد با آنچه دیگران دارند معاوضه می‌کند. اگر همه افراد اجتماع در یک سطح از نظر ثروت و علم و جایگاه اجتماعی بودند هیچ کاری بسامان نبود. اشاره قرآن به وجود تفاوت‌های فردی و اینکه وظیفه فرد، تنها انجام اعمالی است که توانایی و امکان

۱. این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست.

۲. ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند.

آن را دارد، ایده اصلی موضوعی است که روان‌شناسی جدید به آن رسیده است و آن توجه به ملاک تفاوت‌های فردی در استعدادها و توانایی‌های انسان برای تنظیم مسائل آموزشی است به نحوی که هر فرد به نوع آموزشی که متناسب با استعداد و توانایی‌اش می‌باشد، راهنمایی و ارشاد می‌شود (نجاتی و عرب، ۱۳۸۱: ۳۴۹).

در آیاتی دیگر از قرآن هم اشاراتی واضح به این تفاوت‌ها وجود دارد. مانند: ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعَمَلِهِمْ يَجْحَدُونَ﴾ (نحل / ۷۱)؛ ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...﴾ (انعام / ۱۶۵)؛ ﴿...تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن لِّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾^۳ (یوسف / ۷۶)؛ ﴿انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...﴾^۴ (اسراء / ۲۱).

نقطه محوری همه این آیات، پذیرش و صحنه گذاشتن بر این نکته است که تفاوت‌ها و حتی نابرابری‌ها واقعیتی انکارناپذیر است.

۲-۳. اهمیت ثروت در زندگی انسان

ثروت و امکانات مادی، در طول زندگی انسان همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. تردیدی نیست که ادامه زندگی انسان بدون مال و ثروت امکان‌پذیر نیست و عمران و آبادانی زمین و تمام پیشرفت‌های حیرت‌آور و شگفت‌انگیز بشری در زمینه‌های مادی وابسته به مال و دارایی است. مال و ثروت در اسلام نیز از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. قرآن کریم مال را مایه قوام زندگی انسانی می‌داند: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾؛ ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ

۱. و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است. و [لی] کسانی که فرونی یافته‌اند، روزی خود را به بندگان خود نمی‌دهند تا در آن با هم مساوی باشند. آیا باز نعمت خدا را انکار می‌کنند؟
۲. و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید.
۳. درجات کسانی را که بخوایم بالا می‌بریم و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است.
۴. بین چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم.

این آیات اگرچه درباره یتیمان بحث می‌کند، اما یک حکم کلی و عمومی برای همه موارد را بیان می‌کند که انسان اختیار مالی که در اختیار اوست، دست افراد کم‌خرد، طفل یتیم غیر بالغ و طفل بالغی که برای حفظ مال رشد کافی ندارد، ندهد چرا که مال و ثروت مایه قوام و پایداری زندگی انسان است؛ حتی آنچه آیه درباره اموال یتیمان بیان می‌کند هرچند متضمن دستوراتی اخلاقی است که کسانی که سرپرستی یتیمی را بر عهده می‌گیرند باید رعایت کنند اما در واقع نشان از نگاه واقع‌بینانه قرآن به یک واقعیت اجتماعی دارد و آن عبارت از اهمیت ثروت در زندگی انسان است. لذا به روشنی بیان می‌کند که چگونه باید اموال یتیمان را تحویل گرفت، حفظ کرد و در تجارت به کار برد، تا منفعت و سود بدهد و سرمایه اصلی آنان حفظ گردد.

در ادامه هم دستوراتی درباره یتیمان و سرنوشت اموال آن‌ها داده و می‌فرماید: سرپرستان وظیفه دارند که عقل یتیمان را از لحاظ فهم و صلاحیت دینی و اقتصادی بیازمایند و در صورتی که عقلشان به مرحله کمال رسیده باشد، ثرویشان را در اختیارشان بگذارند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳/۳-۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۹/۴-۱۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۷/۳-۲۷۴).

آیات دیگری نظیر ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۲ (انعام/ ۱۴۱) و ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَأُولِ الْإِخْوَانِ الشَّاطِئِينَ﴾^۳ (اسراء/ ۲۷) که بر حرمت اسراف و تبذیر دلالت می‌کند تنها دستوراتی اخلاقی نیستند، بلکه نشان از این واقعیت دارد که مال و ثروت در زندگی انسان از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱. و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده- به سفیهان مدهید، و [لی] از [عواید] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند. پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد. پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید، خداوند حسابرسی را کافی است.
۲. و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.
۳. چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌هايند.

۲-۴. اهمیت سعی و تلاش

در اهمیت تلاش برای برخورداری انسان از مواهب و نعمت‌های دنیوی و معنوی تردیدی نیست، اما آنچه مورد بحث است این است که آیا تلاش و کوشش شرط لازم این برخورداری است یا شرط انحصاری آن؟ برخی آیات قرآن بر این واقعیت که تمام بهره انسان از این جهان و مواهب آن در گرو سعی و کوشش است، صحه گذاشته‌اند.

آیات ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱ (نجم / ۳۹)، ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^۲ (اسراء / ۱۹)، ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لُجْزَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى﴾^۳ (طه / ۱۵)، ﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾^۴ (نازعات / ۳۵)، نشان از آن دارد که نه تنها بهره انسان در زندگی ارتباط نزدیکی با سعی و تلاش او دارد بلکه بدون سعی و تلاش هیچ بهره‌ای از زندگی و مواهب آن نخواهد داشت و این واقعیتی ملموس در زندگی انسان است. اگر از انسان‌های موفق تجلیل می‌شود و از انسان‌های تبیل و مهمل بدگویی می‌شود در واقع از سعی و تلاش آن تجلیل و از عدم سعی و تلاش این بدگویی می‌شود.

۲-۵. در نظر گرفتن توانایی‌ها

آیاتی از قرآن به روشنی دلالت دارند که تکلیف هر کس به اندازه توانایی اوست و این نشان از واقع‌گرایی قرآن دارد که مسئولیت هر کس به اندازه توانایی اوست. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿...لَا تَكْلِفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا...﴾^۵ (بقره / ۲۳۳)، ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...﴾^۶ (بقره / ۲۸۶)، ﴿...لَا يَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۷ (انعام / ۱۵۲)، ﴿...لَا

۱. و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.
۲. و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد.
۳. در حقیقت، قیامت فرارسنده است. می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی به [موجب] آنچه می‌کوشد جزا یابد.
۴. [آن] روز است که انسان آنچه را که در پی آن کوشیده است به یاد آورد.
۵. هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود.
۶. خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده، به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده، به زیان اوست.
۷. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم.

نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (اعراف / ۴۲)، «وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (مؤمنون / ۶۲). در همه این آیات، بر این واقعیت مورد پذیرش عقلا صحه گذاشته شده است که باید از افراد به اندازه توانایی آنان انتظار داشته باشیم نه فراتر از آن.

۲-۶. ضرورت داشتن تجهیزات نظامی برای ترساندن دشمن

از آنجا که افراد و اقوام انسانی دارای افکار و عقاید گوناگون هستند گروه‌ها بر پایه دیدگاه‌ها و منافع مشترک گرد هم می‌آیند. اختلاف نظر و تلاش برای به دست آوردن منافع بیشتر، گروه‌ها را مقابل هم قرار می‌دهد و دیری نمی‌پاید که این دو اجتماع اختلافشان بالا گرفته به نزاع و مبارزه علیه هم برمی‌خیزند و هر یک در صدد برمی‌آید که آن دیگری را مغلوب کند. بنابراین وقوع جنگ امری اجتناب‌ناپذیر و واقعیتی انکارناپذیر است. در این صورت همه اجتماعات انسانی تلاش می‌کنند دیگران را از دست‌اندازی به قلمرو و منافع خود باز دارند. در این مسیر، ضرورت بهره‌گیری از امکانات دفاعی، واقعیتی غیر قابل تردید است. از همین رو، قرآن کریم که واقع جهان را می‌بیند مسلمانان را به فراهم کردن نیرو و تقویت توان نظامی فرامی‌خواند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (انفال / ۶۰). با دستور به فراهم کردن «قوت»، به تهیه هر چیزی که با آن توانایی مقابله با دشمن به دست آید اعم از سلاح و سرباز و... فرمان می‌دهد و با مصداق «رباط الخیل» به لزوم امکانات حمل و نقل توجه می‌دهد و با عبارت «ما استطعتم» ضرورت کمال آمادگی در برابر دشمن را گوشزد می‌کند و با واژه «ترهبون» علت این آمادگی را که عبارت از ترساندن دشمنان است، بیان می‌کند (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۸/۴-۱۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۴/۹-۱۱۷؛ مترجمان، ۱۳۷۷: ۷۸/۴).

افزون بر دستور صریح آیه، سیره عملی پیامبر ﷺ و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می‌دهد که آن‌ها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند، در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه و انتخاب زمان مناسب برای

۱. و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را... بترسانید.

حمله به دشمن و به کار بستن هر گونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۳/۷).

این آیه به روشنی بر این واقعیت عینی انگشت می‌گذارد که باید برای تأمین امنیت جامعه اسلامی همه گونه امکانات دفاعی را فراهم کرد و دشمنان آنگاه اندیشه از بین بردن دین خدا و تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را از سر بیرون خواهند کرد که احساس کنند مسلمانان از امکانات لازم برای مقابله با آن‌ها برخوردارند.

۲-۷. بهره‌گیری از هم‌افزایی فکری

زندگی بشر هیچ‌گاه از استفاده از اندیشه و تجربه دیگران و به اصطلاح هم‌افزایی فکری خالی نبوده است؛ حتی قدیمی‌ترین شیوه‌های مدیریت و زندگی اجتماعی انسان‌ها، نمودهایی از نظام شورایی است. در چند قرن اخیر، مشورت و استفاده از دیدگاه‌های گوناگون و نقش آن در حل معضلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... از چنان اهمیتی برخوردار گردیده است که حتی حکومت‌های مستبد و خودکامه هم برای اقناع مردم و کاهش حجم اشتباهات به شورا رو می‌آوردند. یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می‌ماند. اما هنگامی که مسائل در شورا مطرح گردد و عقل‌ها و تجارب و دیدگاه‌های مختلف به کمک هم بشتابند، مسائل کاملاً پخته و کم‌عیب و نقص می‌گردد و از لغزش دورتر است. قرآن کریم برای اداره جامعه اسلامی، به مشورت به عنوان یک واقعیت توصیه می‌کند: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَوْمَ﴾ (شورا/۳۸). لذا مشورت در کارها باید یک برنامه مستمر برای مؤمنان و در همه کارها باشد و خود پیامبر با این که عقل کل و با مبدأ وحی در ارتباط بودند، ولی در مسائل مختلف با این که گاه مشکلاتی داشت با یارانشان به مشورت می‌نشستند. البته روشن است که شورا منحصرماً در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است نه درباره احکام؛ چرا که احکام کار مردم نیست کار خدا است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۲/۲۰-۴۶۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹۲-۱۹۱/۲۰؛ ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۱۳/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۳/۱۸).

۱. و کارشان در میانشان مشورت است.

آیاتی که در آنها اشاراتی به واقع‌گرایی وجود دارد فراتر از مواردی است که بیان شد اما از آنجا که هدف بیان نمونه است به همین مقدار بسنده شد.

۳. آرمان‌گرایی واقع‌بینانه

با مطالعه بخشی و موردی آیاتی که پیش از این آوردیم، به نظر می‌رسد بین این دو دسته از آیات، ناسازگاری و ناهمگونی وجود دارد و انسان را بین آرمان‌گرایی و واقع‌بینی سرگردان می‌گذارد. اما بررسی همه‌جانبه آیات، ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که نه تنها این دو دسته از آیات، ناسازگار نیستند بلکه ما را به این نکته توجه می‌دهد که نه آرمان‌ها باید ما را از واقعیت‌ها غافل کند و نه واقعیت باید ما را از توجه به آرمان‌ها باز دارد. به عبارت دیگر، نتیجه جمع این دو دسته از آیات، ارائه راه‌سومی است که عبارت از آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است. شاهد این مدعا، دسته‌سومی از آیات است. این آیات در عین حال که ما را به آرمان‌گرایی فرا می‌خواند، هم‌زمان هشدار می‌دهد که واقعیت‌ها را نباید از نظر دور داشت. افزون بر این آیات، شواهدی بر درستی این شیوه، در سیره اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود. از باورهای مسلم و غیر قابل انکار شیعه آن است که همه ائمه علیهم‌السلام نور واحد هستند و دارای آرمان و اهداف مشترک بوده‌اند اما در شرایط متفاوت به گونه‌های متفاوت عمل کرده‌اند. عملکرد متفاوت امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در دو مقطع متفاوت شاهد این مدعاست و علت این تصمیم‌گیری متفاوت چیزی جز تغییر واقعیت‌های موجود نیست.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«درسی که انقلاب داد و امام بزرگوار باقی گذاشت، این است که در این حرکت سی و سه ساله، آرمان‌ها و آرزوهای عظیمی که اسلام آن‌ها را به ما القاء می‌کند و تعلیم می‌دهد، از نظر دور نماند؛ در عین حال واقعیت‌های موجود جامعه و جهان هم مورد توجه قرار گرفت. این کمک کرد به اینکه این حرکت بتواند ادامه پیدا کند؛ یعنی ترکیب آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی با واقع‌بینی. یک حرفی را سر زبان‌ها انداختند، درباره‌اش نوشتند و گفتند. الآن هم انسان در گوشه و کنار می‌شنود که ملاحظه واقعیت‌های جامعه و جهان، با آرمان‌گرایی نمی‌سازد. آرمان‌گرایی را اشتباه کردند با رؤیاگرایی. آنچه که ما می‌خواهیم دنبال کنیم و اصرار بر آن داریم، این است که

واقع‌بینی، مشاهده واقعیات جامعه و جهان، با آرمان‌گرایی و تعقیب آرمان‌ها و آرزوه‌های بزرگ ملت ایران هیچ‌گونه تنافی و تعارضی ندارد. ذکر آرمان‌ها بدون توجه به واقعیت‌ها و بدون ملاحظه سازوکارهای معقول و منطقی رسیدن به آرمان‌ها، خیال‌پردازی است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳).

آرمان‌ها و اهداف بلندمدت، نقشه راه حرکت انسان در زندگی مادی و معنوی و ترسیم‌کننده برنامه چشم‌انداز اوست. آرمان و چشم‌انداز، شاخص تشخیص درستی یا نادرستی حرکت انسان در مسیر زندگی است اما باید در نظر داشت که حرکت به سوی آرمان‌ها از مسیر و معبر واقعیت‌ها می‌گذرد. از برخی آیات قرآن چنین برمی‌آید که سر بر آسمان آرمان‌ها ساییدن، با پای بر زمین واقعیت داشتن ناسازگاری ندارد. در ذیل به نمونه‌هایی از این دست آیات اشاره می‌کنیم.

۳-۱. تقوای آرمانی و توجه به توانایی انسان

خدای تبارک و تعالی فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾^۱ (آل عمران/۱۰۲). تقوا عبارت است از: خویش‌داری از هر عمل زشتی که خدا از آن نهی کرده و انجام هر عمل نیک‌کی که خدا بدان امر نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۴/۳) و به عبارت دیگر، تقوای خدای سبحان این است که خدای تعالی اطاعت بشود و معصیت نشود و بنده او در همه احوال برای او خاضع گردد. چه اینکه به او نعمت بدهد و چه اینکه ندهد و یا از دستش بگیرد.

آنچه بیان شد معنای کلمه «تقوا» بود. ولی این کلمه با قید «حق تقوا» همراه شده است. به ناچار حقّ التقوی عبارت خواهد شد از عبودیت خالص؛ عبودیتی که مخلوط با انانیت و غفلت نباشد و عبارت خواهد شد از پرستش خدای تعالی فقط بدون اینکه مخلوط باشد با پرستش هوای خویش و یا غفلت از مقام ربوبی. چنین پرستشی عبارت است از اطاعت بدون معصیت و شکر بدون کفران و یا دائمی بدون فراموشی، و این حالت، همان اسلام حقیقی و تقوای آرمانی است که آیه مؤمنان را به آن دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۷/۳).

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید.

اما خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^۱ (تغابن/ ۱۶). با توجه به ظاهر آیه اول، انسان برای اینکه حق تقوا یعنی عالی‌ترین درجه تقوا را امثال و اجرا کرده باشد باید هر گونه که ممکن است ولو با عمل به احتیاط و با هر زحمت و رنجی خود را وادار کند که مورد رضای الهی را عمل کند و نسیان و غفلت و قصور در او پدید نیاید. اما معنایی که از آیه دوم فهمیده می‌شود اینکه در آن تقوا را محدود به استطاعت فرموده است که ظاهرش استطاعت و تمکن عرفی است نه عقلی (رادمنش، ۱۳۷۴: ۱۷۸-۱۷۹).

واقعیت این است که این استطاعت و قدرت بر حسب اختلاف قوای اشخاص و فهم و همت آنان مختلف می‌شود. آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ می‌تواند شامل حال همه مراتب تقوا بشود و هر کس می‌تواند در خور قدرت و فهم خود این دستور را امثال بکند. این آیه کلامی است که همه فهم‌های مختلف هر یک آن را به معنایی درک می‌کند و اما در آیه اول حَقَّ التَّقْوَى چیزی نیست که همه افراد بتوانند آن را به دست آورند. حَقَّ التَّقْوَى ریشه در باطن و ضمیر انسان دارد و این مسیر باطنی، مواقف دشواری دارد که جز افراد دانشمند، به آن مواقف نمی‌رسند و نیز این مسیر باطنی دارای دقایق و لطایفی است که جز مخلصون کسی متوجه آن نمی‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۷/۳-۳۶۸).

پس آن آرمانی را که خداوند در مورد متقین مورد نظر دارد همان است که در آیه اول می‌فرماید و از مؤمنان می‌خواهد تلاش کنند تا عبودیت خالص را داشته باشند. ولی چون واقعیت موجود را هم می‌بیند از آن‌ها می‌خواهد در هر مرحله‌ای که هستند تلاش خود را بکنند.

۳-۲. جهاد و توجه به توان انسان

آیات متعدد قرآن مسلمانان را به جهاد با دشمن فرا می‌خواند و به آنان وعده پیروزی می‌دهد هر چند افراد دشمن بیشتر باشند و از تجهیزات نظامی برتری برخوردار باشند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ

۱. پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید.

مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا الْفَاقِمِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِهِمْ قَوْمٌ لَا يَتَّقُونَ* أَلَا نَحْفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٦٥-٦٦﴾ (انفال / ٦٥-٦٦).

آنچه از ظاهر دو آیه فهمیده می‌شود این است که خداوند مؤمنین را به جنگ با کفار و مشرکین تشویق نموده و به آنان پیروزی را وعده می‌دهد، گرچه تعداد کفار ده برابر مسلمانان باشد.

حکم کلی و آرمانی که آیه شریفه برای مسلمانان بیان می‌فرماید این است که بیست نفر از مؤمنین بر دویست نفر از کفار غالب می‌شوند. علامه طباطبایی سرّ این مطلب و این آرمان تصویر شده قرآنی پیش روی مؤمنان را این می‌داند که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد؛ چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد و او را شجاع و با شهامت و پرجرات و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می‌آورد؛ به خلاف کفار که اتکایشان همه بر هوای نفس و اعتمادشان همه بر ظواهری است که شیطان در نظرشان جلوه می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۹).

این، آن آرمانی است که خداوند پیش روی مسلمانان قرار می‌دهد و آنان را دعوت و تشویق می‌کند تا به آن جامه عمل بپوشانند. خداوند به مسلمانان وعده داده است که در صورت استقامت، گرچه دشمن ده برابر باشد، پیروزی نصیب مسلمانان خواهد شد. ولی در عین حال، خداوند توجه به واقعیت موجود در بین مسلمانان هم دارد و از ضعف و سستی روحی مسلمانان اطلاع دارد و می‌داند که آن‌ها تحمل و استقامت در برابر چنین شداید و مقابله با ده برابرشان را ندارند لذا چنین تخفیفی به آنان عنایت نموده است و

۱. ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن شکیبا باشند، بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند؛ چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند. اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکیبایان است.

در ادامه، در آیه بعد می‌فرماید: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ...﴾. واقعیت این است که هر اندازه افراد جامعه اندک باشند، در مسئله ایمان و خصوصیات روحی و صفات پسندیده اخلاقی خالی از اختلافات نیستند. بالاخره افرادش در این باره اختلاف دارند، یکی قوی است و یکی ضعیف؛ و قهراً هر چه افراد اجتماع بیشتر باشند افراد سست‌ایمان و بیماردلان و منافقان نیز بیشتر می‌شوند و کفه میزان این طبقه سنگین‌تر و کفه افراد برجسته سبک‌تر می‌شود (ر.ک: همان: ۱۲۴).

بنابراین اینکه مسلمانان به مقابله با دشمنان برخیزند هرچند افراد آنان زیاد بوده و حتی ده برابر هم باشند، کمال مطلوب و به اصطلاح آرمانی است. اما واقعیت این است که این مقابله، عزمی راسخ و اراده‌ای استوار می‌طلبد که هرچند برخی از مسلمانان از آن برخوردار باشند، نمی‌توان انتظار داشت که همه دارای چنان اراده‌ای باشند که از مقابله با انبوه دشمنان، بیمی به خود راه ندهند و وجود این افراد ضعیف در صف مؤمنان، آنان را به این واقعیت واقف می‌کند که در مقابله با دشمنان، نگاهی به تعداد نفرات دشمن داشته باشند.

۳-۳. میانه‌روی در انفاق

خداوند در آیات متعددی مردم را به انفاق و گشاده‌دستی توصیه و تشویق کرده است: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره / ۲۷۴)؛ ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۲۶۱)؛ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَأْتَفُقًا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره / ۲۶۲)؛ ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلهَا ضَعْفَيْنِ

۱. کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.
۲. مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخوهد [آن را] چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر داناست.
۳. کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

فَإِنْ لَمْ يَنْبُهَا وَأَبْلُ فَطَلُّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱ (بقره / ۲۶۵)؛ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْفَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ (آل عمران / ۱۳۴).

آیات دیگری هم از این دست وجود دارد که انفاق در هر چه را که خداوند در اختیار انسان قرار داده، به عنوان یک آرمان بیان نموده است (سبأ / ۳۹؛ بقره / ۲۶۷؛ آل عمران / ۹۲)؛ یعنی انسان هر چه را که مالکیت حقیقی نسبت به آن ندارد و نسبت به آن علقه‌ای دارد، در راه مالک حقیقی مصرف کند.

در آیاتی هم خداوند به کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق نمی‌کنند و بخل می‌ورزند هشدار داده و به عاقبت زیانبار آن اشاره می‌کند: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۳ (آل عمران / ۱۸۰). همچنین خداوند گروهی را که از انفاق مال خودداری ورزیده بودند، این گونه نکوهش نموده: ﴿لَوْ أَنَّمُ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾^۴ (اسراء / ۱۰۰).

در برابر آیاتی که انسان را به بخشش تشویق می‌کند، آیات دیگری نیز وجود دارد که به نوعی واقعیت‌گراست و از افراط و تفریط در انفاق نهی کرده و مردم را از عواقب آن برحذر می‌دارد و دعوت به اعتدال و میانه‌روی می‌کند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْنُورًا﴾^۵ (اسراء / ۲۹). «دست به گردن بستن» کنایه است از خرج نکردن و خسیس بودن و خودداری از بخشش نمودن، درست مقابل «بسط ید» است

۱. و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دوچندان محصول برآورد و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است] و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۲. همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد.

۳. و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود. میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

۴. بگو: «اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگار بودید، باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید و انسان همواره بخیل است.»

۵. دست را به گردن زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی.

که کنایه از بذل و بخشش می‌باشد و اینکه هر چه به دستش آید از دست خود فرو بریزد؛ به طوری که هیچ چیز برای خود باقی نمی‌گذارد. این تعبیر بلیغ‌ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در انفاق است و در این آیه معنا را می‌رساند که دست خویش تا به آخر مگشای و بیش از حد دست و دلباز نباش که ممکن است روزی زانوی غم بغل کرده و دستت از همه جا بریده شود و دیگر توانی خود را در اجتماع ظاهر ساخته و با مردم معاشرت کنی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۸۳). در آیه دیگری به این واقعیت اشاره می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان / ۶۷). روشن است که انفاق در راه خدا، مطلوب و آرمانی است اما باید به این واقعیت توجه کرد که مال و ثروت مایه قوام زندگی است و نباید به گونه‌ای انفاق کرد که خود فرد انفاق‌کننده در تنگنا قرار بگیرد و مورد سرزنش قرار گیرد.

آنچه از مجموع آیات به دست می‌آید این است که انسان مسلمان ضمن رصد دائمی آرمان‌ها و پایش چشم‌انداز، باید به واقعیت‌های موجود توجه داشته باشد. فراموشی آرمان‌ها، به انحراف از هدف و مقصد منجر شده و نادیده گرفتن واقعیت‌ها، شکست و عدم توفیق را به دنبال خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع آیات قرآن به دست می‌آید این است که بین آن دسته از آیاتی که به روشنی بر آرمان‌گرایی صرف و نادیده گرفتن واقعیت‌ها تأکید می‌کند و دسته دیگری از آیات که رویکرد آن کاملاً واقع‌بینانه است، ناسازگاری وجود ندارد و نتیجه جمع این دو دسته از آیات، با شهادت دسته سوم از آیات که همزمان به هر دو فرا می‌خواند ارائه راه سوم است که عبارت از آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است. بنابراین انسان مسلمان ضمن رصد دائمی آرمان‌ها و پایش چشم‌انداز، باید به واقعیت‌های موجود توجه داشته باشد. فراموشی آرمان‌ها، به انحراف از هدف و مقصد منجر شده و نادیده گرفتن واقعیت‌ها، شکست و عدم توفیق را به دنبال خواهد داشت.

۱. و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش]، حد وسط را برمی‌گزینند.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ سوم، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۶. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۷. رادمش، سیدمحمد، آشنایی با علوم قرآنی (رادمش)، چاپ چهارم، تهران، علوم نوین / جامی، ۱۳۷۴ ش.
۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. طنطاوی، سیدمحمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌جا، بی‌تا.
۱۲. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. قرشی، سیدعلی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. نجاتی، محمدعثمان و عباس عرب، قرآن و روان‌شناسی، چاپ پنجم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.



موجز المقالات

دراسة في تأثير متعلّق المعرفة في الأخلاق من منظور القرآن الكريم

- حامد مسكوب (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد، فرع العلوم والأبحاث)
- سيّد محمّد باقر حجّتی (أستاذ بجامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم والأبحاث)
- مهديّ مهريزيّ (أستاذ مشارك بجامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم والأبحاث)

سعى البحث إلى تسليط الضوء على تأثير متعلّق المعرفة في الأخلاق من منظور القرآن الكريم. لذلك استهلّ البحث بنظرة دقيقة على آيات القرآن الكريم من هذا المنظور، وبوّب المعارف القرآنيّة المؤكّدة والمؤثّرة في الأخلاق، ومن ثمّ حلّلها، وهي كالتالي:

١. معرفة الدنيا، ٢. معرفة الآخرة، ٣. معرفة الشريعة والتعاليم الأخلاقيّة، ٤. معرفة الشيطان وسبل مواجهته، ٥. معرفة الإنسان، ٦. معرفة الله المتعال. ثمّ تركّز البحث على دراسة مدى التأثير الأخلاقيّ الكامن في هذه المعارف، وأعمقها وأكملها تأثيراً في الأخلاق. خلص البحث إلى أنّه كلّما ارتقى متعلّق المعرفة أكثر، ازداد تأثيره الأخلاقيّ عمقاً وسموّاً، وإنّ أعلى مراتب المعرفة -وهو التوحيد ومعرفة صفات الله تعالى- سيتركّز أعمق التأثير في إصلاح الأخلاق وتقويمها.

المفردات الرئيسيّة: المعرفة، الأخلاق، الدنيا، الآخرة، التعاليم الأخلاقيّة.

ضرورات الإدارة في التبليغ الاستراتيجي الشامل من منظور القرآن الكريم

- محمد نقي ديارى بيدگلي (أستاذ بجامعة قم)
- محمد هادي مفتّح (أستاذ مشارك بجامعة قم)
- نعمة الله فيروزي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة قم)

لقد عدّ القرآن الكريم أهمّ رسالات الأنبياء الإلهيين إبلاغ رسالة الدين وتبليغها. والعناية بمعايير التبليغ في القرآني، تكشف الحقيقة القائلة بأنّ مهمة التبليغ، ليست مجرد نقل الرسالة وإبلاغها؛ بل نجاحها نتيجة نظرة علمية إستراتيجية إلى أبعاد التبليغ المعقّدة والعوامل المؤثّرة فيه. تفيد دراسة المؤلفات والخطوات الكثيرة في هذا المجال بأنّ المصادر والاتجاهات الحاليّة تتركز في أغلب الأحوال «على طرق التبليغ الفردي، وشرح النماذج في الداخل الديني»، وقلّمّا تعرض اتّجاهًا شاملاً دقيقًا لانسجام عناصر التبليغ وأبعاده وتماسكها. خلصت هذه الدراسة في ضوء معارف القرآن الكريم والسيرة العمليّة لأهل البيت عليهم السلام إلى ضرورات يمكن العناية بها أن تفضي إلى تطوّر وتأثير ملحوظ في مسار التبليغ الديني؛ ومن هذه الضرورات تجدر الإشارة إلى ضرورة الفهم الشامل من وجوه التمايز، تبليغ الدين أهدافه ووظائفه، تحديد الأولويات في نظام موضوعات التبليغ، عرض المشاريع الشاملة الطويلة المحاور، تخطيط نظام المشاركة الشاملة، وأيضًا تطبيق نظام المسح والتقييم الشامل في التبليغ. وبناءً على مخرجات التبليغ الإستراتيجي الشامل، فإنّ الترويج لأصل الدين وترسيخ أسسه في المجتمع لن يحصل بالنظرة الجزئية والإجراءات القصيرة الأجل؛ بل لا بدّ من تنفيذ هذه الخطوات والإجراءات على الأسس الدينيّة الأصيلة، وبمحموريّة رسم دقيق للآفاق المستقبلية، وتحديد منطقيّ لدور كلّ الأجزاء ومكانتها، وأبعاد وبرامج المتناسقة.

المفردات الرئيسة: تبليغ الدين، ضرورات الإدارة، إستراتيجيات شاملة، القرآن الكريم.

دراسة في نمط الحياة الإيماني على ضوء القراءة المضموتية والبنويّة في سورة الحجرات وفق دراسة دلالية للإيمان والكفر

- أبو الفضل حرّي
- أستاذ مساعد بجامعة أراك

هذا البحث يسلط الضوء على نمط الحياة الإيماني من خلال قراءة مضمونيّة وبنويّة لسورة الحجرات وفي ضوء دلالات الإيمان والكفر. يبدأ البحث باستعراض خلفيّة الدراسات التفسيرية المتعلّقة بسورة الحجرات بما فيها الميزان والأمثل وبعض الدراسات المستقلّة. ثمّ تتركز عدسة البحث على بنية سورة الحجرات ومضمونها في ضوء نمط الحياة الإيمانيّ. فقولته تعالى: «يا أيّها الذين آمنوا»، يُعدّ ضرباً من الدعوة أو الخطاب الذي يمثّل الأيديولوجيا الإسلاميّة. وتكررت هذه الدعوة في سورة الحجرات ستّ مرّات. يناقش البحث هذه الدعوات في ضوء التقابل الدلاليّ بين الإيمان والكفر. ثمّ يتطرّق البحث إلى موضوع نمط الحياة الإيمانيّ أيضاً. بعد ذلك، يقال بأنّ هذه الدعوات تحمل شحنة دلاليّة سلبية، ويجب اجتنابها في نمط الحياة الإسلاميّ. كما تناول البحث ستّ ردائل خلقيّة لسانيّة ذميمة وفق دلالات مقولتي الإيمان والكفر وحقولهما الدلاليّة. وتلك الرذائل هي: الاستهزاء، والعيب والتعير، والتنازب بالألقاب القبيحة، وسوء الظنّ، والتجسّس والغيبة. ثمّ توصف التقوى بأنّها أفضل صفة مؤثّرة في تلك الصفات الذميمة. وينتهي المقال إلى رسم نموذج على أساس قطبي الإيمان والكفر لنمط الحياة الإيمانيّ، والإشارة إلى النتائج المستخلّصة.

المفردات الرئيسيّة: نمط الحياة الإيمانيّ، علم الدلالة، الإيمان، الكفر، الحجرات.

المنهجية والتحقّق من صحّة استنباط دلالة الإشارة القرآنيّة

- سيّدة بتول ضياء الدين (طالب دكتوراه في التفسير المقارن بجامعة المصطفى العالميّة)
- حسن نقى زادة (أستاذ جامعة فردوسيّ في مشهد)
- حسن خرقانيّ (استاذ مشارك بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
- مرتضى نوروزيّ (عضو الهيئة التدريسيّة بجامعة المصطفى العالميّة)

يتناول هذا البحث مفهومًا علميًّا لتوضيح دلالة الإشارة ومقامها وأركان وشروط وضوابط تحقّقها وحجّيتها، ويستثمر نهج الاستناد والوصف والتحليل. وتدلّ الدراسات في باب دلالة الإشارة على أنّ هذا النوع من الدلالة ليس من سنخ اللفظ، بل هو أمر أوسع من ذلك، ومن النوع غير الصريح والدلالة الالتزاميّة، ولا يكون حسب العرف المقصود المباشر للمتكلّم، غير أنّ هذا التعبير يستعمل تسامحًا فيما يتعلّق بالله وكلامه،

لأنه تعالى عالم مطلق بجميع الأمور. ولهذه الدلالة درجات تقسم وفق التعريفات إلى جلىّ وخفى، ويمكن الوقوف على هذه الدلالة بالدقة العقلية ومن الدلالات البينة، إلا أنها تكون بالمعنى الأعم وتأتي درجة دلالة الإشارة بعد دلالة الاقتضاء ودلالة التنبه. إن حجّية دلالة الإشارة من باب حجّية ظواهر الألفاظ هي مسألة موضع شك، لأنها ليست المقصود الأصلي للمتكلّم لا من حيث الاستعمال ولا من حيث السياق، إذ أريد بها التبعية والارتكاز، بيد أنه يمكن اعتبار هذه الدلالة من الدلالات التبعية، وعدّها حجة من باب الملازمات العقلية. وتتمتع دلالة الإشارة بخاصية الاطلاع على الإعجاز البياني للقرآن الكريم والعالم الشمولي للأحكام وعلوم القرآن، ويمكن بواسطتها استنباط الأحكام الشرعية والأحكام السياسيّة والأمر العقائديّة وما شابهها من القرآن. المفردات الرئيسة: الدلالة الالتزامية، دلالة الإشارة، الاستنباط من القرآن، أصول الفقه.

المبادئ والمناهج التفسيرية ودورها في تحديد مفهوم التوحيد

- حميد إيماندار (أستاذ مساعد بجامعة شيراز)
- حامد مصطفوي فرد (أستاذ مساعد بجامعة ولي عصر عليه السلام رفسنجان)

إنّ القرآن الكريم هو المصدر الرئيس في تقرير العقائد الكلامية والعقدية في منظور جميع الفرق الإسلامية؛ تركّز هذا البحث على دراسة تأثير المبادئ والمناهج التفسيرية في مضمار مبادئ العقيدة الإسلامية، دائرة في فلك التوحيد باعتباره أهمّ القضايا في مبادئ العقيدة الإسلامية. وفي هذا البحث سندرس المبادئ الصدورية والدلالية للتفسير ومناهجه من حيث دورها ووظائفها في تحديد مفهوم التوحيد. فالإتجاه الهرمينوطيقيّ في التفسير استأثر باهتمام الباحثين انطلاقاً من تأثيره العميق بمبادئ التفسير، وانصرف همّ الباحثين في هذا المجال إلى دراسة تقصّي النتائج السلبية لهذا الإتجاه في حجّية القرآن الكريم الصدورية. والنظرة المتميزة إلى الوحي القرآني بإضفاء الطابع الإنساني وغير الإلهي على ماهية الألفاظ والمعاني القرآنية تُعدّ نقطة ارتكاز في المبادئ التفسيرية للإتجاه الهرمينوطيقيّ، ما أثار مباشرة في تلقّي هذا الإتجاه من مختلف جوانب التوحيد. أمّا في حقل المبادئ الدلالية فقد اهتمّ الباحثون بأبحاث مثل المستويات الدلالية، وقابلية فهم الوحي القرآني، مؤكّدين على دور هذه المبادئ في الأبحاث التوحيدية كمبحث

التأويل وتشابه الصفات الإلهية. ولقد أفرز تأکید علماء الفريقين على الاستقلال الدلالي للقرآن الكريم بين حين وآخر إلى الجنوح إلى وجهات نظر سلفية في مضمار التوحيد العملي؛ فمنهج التفسير الأثري في الوسط السنّي تمثّل في التيار السلفي، وأثار التجسيم والتشبيه في مجال التوحيد الصفاتي، مركزًا على الروايات الغنّة؛ كما أنّ الاتجاه الأثريّ الشيعي هو الآخر أسفر عن التأويل والنزعة الباطنية في مجال التوحيد من خلال الطعن في استقلالية الدلالات القرآنية. إلى ذلك أفرز الحضور البارز للتفسير التأويلية والتمثيلية في المنهج التفسيري الفلسفي والنظر إلى القرآن باعتباره نتاجًا أدبيًا وثقافيًا في الاتجاه التفسيري الأدبي، أفرز ذلك كلّ تأثيرات سلبية في انطباعات أصحاب هذا الاتجاهين عن التوحيد الصفاتي.

المفردات الرئيسة: التفسير، التوحيد، المناهج التفسيرية، المبادئ التفسيرية.

تحليل مفهوم الجمال في القرآن الكريم في ضوء الحقول الدلالية

- سيّدة إلهام آقائي أبرند آبادي (طالبة دكتوراه في فلسفة التربية والتعليم بجامعة الزهراء عليها السلام)
- جميلة علم الهدى (أستاذة مشاركة بجامعة الشهيد بهشتي)

هذه الدراسة سعت إلى تحليل مفهوم الجمال في القرآن الكريم بالاستعانة بالحقول الدلالية، وهي فهم دلالة مفهوم واحد عبر دراسة المفاهيم المرتبطة به، بحيث تُتضح الأبعاد والزوايا المهمة والخاصة لذلك المفهوم وكذلك علاقاته مع المفاهيم الأخرى. ومن أجل تحقيق الهدف الرئيس المذكور آنفًا، اعتمد البحث مراحل الدراسة الدلالية لمفردات الجمال والمعبرة عنه، معرفة رتبة المفردات، معرفة العلاقات الدلالية بين المفردات، استنباط المفاهيم الرئيسة المرتبطة بالجمال والتعبير الجمالي، وأخيرًا تحليل مفهوم الجمال الحقيقي المنتهي إلى الخير، والجمال الحقيقي المنتهي إلى الشرّ وتصوير الجمال. منهج البحث، تحليلي على أساس الحقول الدلالية، واستعان بآيات القرآن الكريم والتفسير وأمّهات كتب اللغة. وخلص البحث إلى أنّه يجب في القرآن الكريم التمييز بين مفاهيم الجمال الحقيقي المنتهي إلى الخير والمنتهي إلى الشرّ وتصوير الجمال. وهناك ترابط في منتهى الوثاقفة بين مفاهيم الجمال (وتصوير الجمال). وفي الحقيقة مصداق الجمال (وتصوير الجمال)، من شأنه أن يكون بنفسه مولدًا (عاملاً)، أو

معلولاً أو متقارناً مع مظاهر الجمال الأخرى (وتصوير الجمال). بعبارة أوضح يتنامى الجمال (وتصوير الجمال) ويتسع في سلاسل متوالية على الدوام. هذه المفاهيم المؤلدة (الجمال وتصويره)، اختيرت بوصفها مفاهيم رئيسة. وفي تحليل مفهوم الجمال الحقيقي المنتهى إلى الخير، والجمال الحقيقي المنتهى إلى الشرّ وتصوير الجمال مع دراسة المفاهيم المشتركة في العلاقات الإيجابية والسلبية والارتباط الإشارقي بين هذه المفاهيم؛ يجب القول بأن: الإيمان بالله تعالى يحظى بالموقع الرئيس المركزي في الجمال الحقيقي المنتهى إلى الخير. وفي الجمال الحقيقي المنتهى إلى الشرّ وتصوير الجمال، يلتقيان في نقطة واحدة عند خاتمة المطاف رغم اختلافهما في بداية الطريق. وفي كليهما، يؤدّي مفهوم الكفر الدور الأساس.

المفردات الرئيسية: تحليل المفهوم، الجمال، القرآن الكريم، الحقل الدلالي.

المثالية في عين الواقعية من وجهة نظر القرآن الكريم

- محمّد إبراهيم روشن ضمير (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
 - عليّ عربّي آيسك (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- إنّ مناقشة العلاقة المثالية تعني النظر في الأهداف السامية والتطلّع نحو الحقائق، الواقعية تعني مطابقة الحركة على أساس الحقائق فحسب، منذ فترة طويلة بعيدة الأمد أدت إلى مناقشات مطوّلة. إنّ بعض آيات القرآن تدعو الإنسان إلى الأخذ بعين الاعتبار المثل السامية وعدم الالتفات إلى الحقائق، وتحذّر مجموعة أخرى من الجهل بالحقائق. تُظهر نتائج هذا البحث، التي أجريت بطريقة وصفية - تحليلية، على الرغم من أنّه للوهلة الأولى تبدو هاتان الفئتان من الآيات متعارضتين، ولكن يمكن الجمع بينهما بالالتفات إلى آيات أخرى مثل الآيات المتعلقة بعدد أفراد العدو في وجوب الجهاد، والاعتدال في آيات الإنفاق وما إلى ذلك...، وتجعل الإنسان المسلم -بينما يراقب باستمرار المثل العليا والتطلّعات- ينتبه إلى الحقائق الحاضرة. بعبارة أخرى، يدعو القرآن الكريم الإنسان إلى المثالية والواقعية. من الواضح أنّ تجاهل المثل العليا سيؤدّي إلى انحرافات عن الهدف والوجهة، وتجاهل الحقائق سيعقّب الفشل الذريع والإخفاق.
- المفردات الرئيسية: المثالية، الواقعية، المثالية - الواقعية، القرآن.

دراسة في باب قاعدة المعاملة بالمثل على أساس الآية ٥٨ لسورة الأنفال

□ حميد رضا طوسى (أستاذ مساعد بجامعة المصطفى العالمية)

قاعدة الوفاء بالعهد تُعدّ القاعدة المركزية لمختلف المقرّرات في النظام الدوليّ للمواثيق والعهود. وهذه القاعدة تخسر قدسيّتها إذا نقض الطرف المقابل العهد، وحينئذ تكتسب قاعدة المعاملة بالمثل الشرعية. إنّ القاعدة الأخيرة تُعدّ أهمّ استثناء مشروع من قاعدة الوفاء بالعهد في جميع الأنظمة القانونية بما فيها النظام القرآنيّ القانوني. ومن المنظور القرآنيّ فإنّ النقض المبكر للعهود يظهر في أمرين: النقض الواقعيّ والنقض المستقبليّ القائم على القرائن القطعية (النقض الحكمي) وكلاهما يشكّل أساس تسوية قاعدة الإجراء المتقابل. التسوية القرآنيّ لقاعدة الإجراء المتقابل المتعلّق بالنقض الحكميّ يتمثّل في الآية ٥٨ لسورة الأنفال. وهناك مذهبان في تفسير هذه الآية لتفرّدها الدلاليّ. وعلى أساس المذهب الأوّل، لا حاجة لاستنباط الحكم، إلى الربط الدلاليّ بين الآية والآيات الأخرى المتعلّقة بنقض العهد؛ لأنّ السمة التعبيريّة الإعجازيّة هي تشريع الحكم بإيجاز أى بألفاظ مختصرة ودلالة واسعة. هذا المذهب التفسيريّ، يماثل مذهب الاستنباط الفقهيّ من الآية (قاعدة النبذ) وفي المنهج التفسيريّ الذي تبنّاه هذا المقال، تبنى عمليّة كشف «جواز النقض المتقابل» في العلاقات التوافقية للحكومة الإسلاميّة على نظام الآيات الدلالية؛ لأنّه في المنهج الأخير يُفرض شرط مشروعية القاعدة (أى وقوع النقض البدائيّ) بما ينسجم مع الرؤية القرآنيّة الشاملة. وفي الوقت نفسه نجد ترابطاً دلاليّاً بين هذه الآية والآيات المتعلّقة بالنقض المبكر (الواقعيّ). وفي ضوء هذه الرؤية التحليليّة، يبرز التعريف بمظهر جديد لمحوريّة العدالة في العلاقات التوافقية بين الدول (الإبداع القرآنيّ)، لأنّه على أساس هذا المنهج التحليليّ، تتبيّن سمة كون «العمل المتقابل» «قاعدة» في مقابل «النقض المبكر».

المفردات الرئيسة: الآية ٥٨ لسورة الأنفال، قداسة قاعدة «الوفاء بالعهد»، مشروعية قاعدة المعاملة بالمثل، الأساس القرآنيّ لقاعدة الردّ المماثل.

إنجيل كودكى والقرآن الكريم؛ دراسة مقارنة

□ على ملا كاظمي (أستاذ مساعد بجامعة دامغان)

□ سيّد كمال معتمد شريعتي (طالب ماجستير في علوم القراءات القرآنيّة بجامعة أصفهان)

«إنجيل كودكى توماس» أحد الأناجيل المسيحية غير المعترف بها. وثمة وجوه شبه بينه وبين القرآن الكريم؛ الأمر الذى دفع ببعض المستشرقين إلى القول بأن الرسول الأعظم ﷺ اقتبس بعض آيات القرآن من إنجيل كودكى. فجاء هذا البحث ردًا على تلك المزاعم؛ حيث يُظهر مدى التشابه والاختلاف بين إنجيل كودكى والقرآن الكريم؛ ويُثبت ما إذا كانت أوجه التشابه دليلًا على اقتباس القرآن من إنجيل كودكى؟ تُثبت المقارنة بين إنجيل كودكى والقرآن الكريم أنّ القرآن تفرّد بذكر بعض المعاجز، نحو: التكلم فى المهد، وشفاء البرص، ونزول المائدة السماوية، وفى المقابل تفرّد إنجيل كودكى بذكر معاجز أخرى، نحو: تطهير مياه النهر، والزيادة على المقدار القليل، وتطويل قطعة خشب، وإصلاح الجرة المنكسرة، والعلم بالأبجدية والحروف. أمّا من أهمّ المعاجز المشتركة بين القرآن الكريم وإنجيل كودكى، فهى خلق الطير من الطين، وشفاء المريض، وإحياء الموتى، والإخبار بالغيب. من جهة أخرى فإنّ احتمال هذا الإنجيل على مواضيع مثل ذكر الوالدين للنبي عيسى عليه السلام، دعاء النبي عيسى عليه السلام على الآخرين واستهزائه وسبّه لهم ونقل القصص والحكايات بتفاصيل عديمة الجدوى والتأكيد على التفاصيل الفارغة عن الفوائد الإرشادية والتربوية، وكذلك كون الرسول الأعظم ﷺ أميًا، وعدم ارتباطه وانتفاعه بالمُطلعين على الكتب المقدسة، والاختلافات الأسلوبية والمضمونية بين القرآن الكريم وإنجيل كودكى، ذلك كلّهُ يُثبت بجلاء المصدر الوحيانى للقرآن، والمصدر الإنسانى لأخبار إنجيل كودكى، وهذا يكشف عن النزعة التشويهيّة والتنقيصيّة فى هذا الإنجيل بشأن صورة السيّد المسيح عليه السلام.

المفردات الرئيسة: القرآن الكريم، إنجيل كودكى توماس، النبي عيسى عليه السلام، النزعة التنقيصيّة، الأسلوب التعبيريّ والمضمونى.

نظرة جديدة فى موضوع اعتبار خبر الواحد فى التفسير

(انطلاقاً من وجهة نظر الشيخ الطوسى)

- محمّد إمامى (أستاذ مشارك بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- مصطفى أحمدى فر (أستاذ مساعد بجامعة المصطفى العالمية بمشهد)
- فريدون عباسى (طالب دكتوراه فى التفسير المقارن بجامعة المصطفى العالمية بمشهد)

هل اعتبار خبر الواحد يخصّ الأحاديث الفقهيّة أم هو شامل لها وللأحاديث التفسيرية أيضاً؟ هناك رأيان أصليان، يرى البعض أنّ الأدلّة المثبتة لإعتبار خبر الواحد تختصّ بالأحاديث الفقهيّة فحسب دون التفسيرية، وهناك جماعة أخرى تعتقد أنّ تلك الأدلّة تعمّ الأحاديث الفقهيّة والتفسيرية كليهما. هذا وقد اعتبر مشهور المحققين الشيخ الطوسي من القائلين بعدم حجّية خبر الواحد في ساحة التفسير واستدلّوا لذلك بكلامه في كتابه *التيبان في تفسير القرآن وعدة الأصول* إلا أنّ إعادة نظر جديدة على كلام الشيخ في الكتابين تقنعنا بأنّ نعلّه من أصحاب القول بحجّية خبر الواحد في التفسير أيضاً.

المفردات الرئيسية: خبر الواحد، التفسير، الشيخ الطوسي.

حكم خلود القاتل المؤمن في الآية ٩٣ لسورة النساء، في ضوء قاعدة «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية»

- مجيد زارعي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بمجمّع فارابيّ التابع لجامعة طهران)
- حامد دزآباد (أستاذ مشارك بمجمّع فارابيّ التابع لجامعة طهران)

هناك تياران تفسيريّان رئيسيان في إيضاح قضية الخلود. فطائفة تفسّر الخلود في جهنّم بالبقاء فيها للأبد، وطائفة أخرى تفسّره بالمكوث الطويل، وليس التأييد. وعلى الرغم من أنّ الأغلبية اختارت التفسير الأوّل إلا أنّها تواجه تحدّيات كثيرة أيضاً. وهناك إشكالات قابلة للإثارة في هذا التفسير، ومنها الاستدلال بالآية ٩٣ لسورة النساء. إذ استخدمت هذه الآية مفردة عامّة للقاتل تشمل المؤمنين أيضاً؛ خاصّة أنّ الخطاب في الآيات السابقة واللاحقة موجّه إلى طائفة المؤمنين. هذا في حين أنّ المؤمنين لن يبقوا في جهنّم للأبد وفق التعاليم الإسلاميّة مثل روايات الشفاعة. والبحث الحاضر سيزيل هذا التناقض كما سيّظهر بتوظيف القاعدة الأصوليّة «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية» أنّ وصف إيمان المقتول له شأن ودور في حكم خلود القاتل، وكان القتل المتعمّد والعدائيّ محطّ الأنظار لكون المقتول مؤمناً، الأمر الذي يناقض بالطبع روح الإيمان. وعلى هذا الأساس سيّضح بأنّ العقاب الوحيد الذي يقرّره الله العادل الرحيم وحده لمثل هذا القتل لا يعدّ ظلماً، بل يعدّ منتهى الحكمة الإلهية البالغة، بل الحكم على هؤلاء بالخلود في جهنّم ينسجم مع الآيات الأخرى أيضاً، ولا تعدّ هذه الآية استثناءً من حكم الخلود الذي يعني أبدية العذاب.

المفردات الرئيسة: قتل المؤمن تعمداً، الخلود في جهنم، رفع التعارض، قاعدة «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية»، الوظيفة التفسيرية.

دراسة ونقد في المبادئ والرؤى القرآنية والتفسيرية لمحمد أمين الأستر آبادي

- محمد شريفى (أستاذ مساعد بجامعة مازندران)
- قاسم فائز (أستاذ مشارك بجامعة طهران)

محمد أمين الأستر آبادي، أحد أعلام الإمامية في القرن الحادي عشر الهجري. ألف آراءه في كتاب تحت عنوان *الفوائد المدنية*، وهذا الكتاب متميز بين مؤلفاته. ويتفرد الأستر آبادي بمبادئه ورؤاه التفسيرية والقرآنية الخاصة. تركزت هذه المقالة على تلك الآراء وتناولتها بالتحليل والنقد عبر منهجها الوصفي - التحليلي، وخلصت إلى النتائج التالية: يعدّ الأستر آبادي، التمسك بروايات المعصومين عليهم السلام السبيل الوحيد للوصول إلى الصلاح. ويرى أنّ القرآن يخاطب المعصومين عليهم السلام، معتبراً أي تفسير من غيرهم التفسير بالرأى، منكرًا حجّة ظواهر القرآن في الأحكام النظرية. إلى ذلك يطعن الأستر آبادي أيضًا في أهلية الإجماع والعقل، للاحتجاج والاستناد. يرى الأستر آبادي أنّ القرآن جامع لجميع العلوم، لا يستبعد التحريف فيه. وهناك أكثر من نقد صارم على هذه الأفكار والرؤى، ومنها: أنّ طريق الخلاص والفلاح هو التمسك بالقرآن والعترة (الثقلين) معًا. وأنّ اختصاص فهم القرآن واستيعابه بالأئمة يتنافى مع إعجاز القرآن والتحدّي به، إلا أنّ الفهم الدقيق والعميق للقرآن يختصّ بالأئمة عليهم السلام؛ لمن لا يوجد دليل على إطلاق امتناع فهمه من جانب غير المعصومين عليهم السلام. انتفاء حجّة الظواهر القرآنية يناقض الآيات التي تحثّ على التدبّر والتفكّر في القرآن. إنّ تفسير القرآن على أساس الضوابط والشروط، ممكن وضروري، ولا يُعدّ التفسير بالرأى. لا تعني الجامعية في القرآن الكريم الجامعية التامة؛ بل إنّها جامعية في الدين والهداية. وإنّ القرآن ما طاله تحريف لفظي لآية الحفظ وعدم إتيان الباطل.

المفردات الرئيسة: محمد أمين الأستر آبادي، المبادئ القرآنية، المبادئ التفسيرية.